

زن و جامعه مدنی

قبل از هر چیز باید یادآور شوم که از جامعه مدنی دهها تعبیر و تفسیر موجود است. امروز کمتر کسی است که «مدافع جامعه مدنی» نباشد. از ریس جمهور حکومت اسلامی تا جرج بوش ریس جمهور آمریکا، از سازمان ملل تا بانک جهانی همه مدافع «جامعه مدنی هستند» در حالیکه هر یک درک کاملاً متفاوتی از این مقوله دارند و بدیهی است، ارزیابی هر یک از این دیدگاهها از حقوق زنان درک متفاوتی است. اما اگر به تعریف کلی و آبستراکت جامعه مدنی اتکا کنیم و تاریخچه مبارزات زنان برای حقوق برابر را مورد بررسی قرار دهیم.

مبارزات زنان ایران برای حقوق برابر تاریخچه طولانی دارد ولی بدیهی است این مبارزات از هفته های اول به قدرت رسیدن رژیم وارد مرحله جدیدی شد چرا که برزی دستاوردهای هر چند محدود گذشته در همان روزهای به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گرفت و طول این بیست و یا مبارزات آزادی طلبانه دوره و دو سال به اشکال گوناگون ادامه پیدا کرده و از جنبه هایی نشانه ای است از پیروزی «مدرنیسم» در جامعه ما علیه نیروهای قرون وسطایی و مذهبی و پیروزی رهایی زنان بر تزه های متناقض و پست مدرنیست مدافعان فمینیسم اسلامی است. اما باید اذعان داشت که عمده این مبارزات همچنان از حد خواستهای حقوقی و قانونی و خواست به جای جدایی دین از دولت فراتر نمیروند و از جنبه هایی در حد مبارزات اوائل قرن در اروپا و آمریکا شاهنشاهی است که با در نظر گرفتن دو دهه دخالت مستقیم دین در دولت و زندگی خصوصی و آپارتاید جنسی تعجب آور نیست.

در جمهوری اسلامی قانون حدود و قصاص در کلیه مفاد خود ارزش زن را نصف مرد میداند، شهادت زن نیم شهادت مرد حساب میشود و طبق ماده ۳۳ این قانون شهادت زن در مواردی چون قتل ارزش ندارد. مطابق این ماده اگر هر چند تعداد زن شاهد قتلی باشند (مورد مکرر آن قتل های ناموسی در عرصه خانواده است) تا زمانی که شاهد مردی پیدا نشود، بردن پرونده به دادگاه غیر ممکن است. در مرگ نیز ارزش زنان نیم مردان است. مطابق ماده ۶ قانون قصاص در صورت قتل زن، قصاص مالی که به خانواده مقتول میرسد نصف قصاص مرگ یک مرد است.

علاوه بر این زنان ایران از حقوق اولیه ای چون حق انتخاب پوشاک، حق سفر بدون اجازه قیم مرد، حق بهره مند شدن از بهداشت و آموزش برابر با مردان محرومند. حتی در اولین سالهای قرن بیست و یکم، زنان و دختران متهم به بدحجابی در ایران با ضربه های شلاق تنبیه میشوند و قانون ارتجاعی سنگسار، همچنان از سوی قضات اسلامی، صادر میگردد.

در چارچوب ازدواج مرد از حقوق کامل برخوردار است و عملاً به مثابه قیم صغیر حق دارد در مورد سفر، لباس، معاشرت، زندگی فردی و اجتماعی همسر و فرزندان مونث تصمیم بگیرد. زن مسلمان طبق قوانین جمهوری اسلامی حق ازدواج با مرد غیر مسلمان را ندارد. در طلاق مرد از حقوق بی حد برای ازا:ه درخواست طلاق بهره مند است و معمولاً حق حفظ فرزند (حتی فرزندان خردسال) به او تعلق دارد و...

در جمهوری اسلامی فقر بیداد میکند و همراه آن نتایج اجتماعی فقر تاثیر خود را برموقعیت زنان و دختران روز به روز آشکارتر میسازد. از ۲۵ هزار کودک خیابانی در تهران دختران خردسال موقعیتشان روز به روز وخیمتر میشود. برخی از این کودکان و نوجوانان قربانیان قتل های جنسی چند ماه اخیر بوده اند، قتل هایی که هر ۶ روز یک قربانی داشته است و قربانیان آن همه دختران بین ۱۵ تا ۲۵ ساله بودند. زنان و دختران ایرانی در خانه قربانی خشونتها (در مواردی قتل های) ناموسی هستند و در خیابان قربانی خشونت مردان غریبه هستند. محدودیتهای اجتماعی و خانوادگی یکی از دلایلی است که باعث شده در صد خودکشی زنان و دختران جوان در جمهوری اسلامی از همه کشورهای جهان بالاتر باشد. طبق آمار که فروزان، مدیرکل امور

زنان و خانواده در سازمان بهزیستی اعلام داشت: در حال حاضر سه میلیون زن در ایران به تنهایی خانواده خود را سرپرستی میکنند. از میان این جمعیت انبوه تنها ۱۲۰۰۰۰ تحت پوشش خدمات بهزیستی قرار دارند. از این چند میلیون زن، عمدتاً مطلقه، بیوه یا زنانی که هسرانشان به علت از کار افتادگی و یا محرومیت، کفایت سرپرستی خانواده را ندارند ۸۰ درصد فاقد خواندن و نوشتن و ۴۰ درصد از آن نیز بالای ۶۱ سال سن دارند. در ایران درصد دختران ۱۴ تا ۱۸ ساله از جنسیت خود ناراضی هستند در حالیکه تنها ۷ درصد پسران ۱۴ تا ۱۸ ساله از جنسیت خود ابراز نارضایتی میکنند.

استفاده از کار تولیدی زنان در خانه ها گسترش پیدا کرده و کارفرمایان برای پرداخت دستمزدهایی پایینی که مردان حاضر به پذیرش آن نیستند، از کار زنان در کارگاههای کوچک یا در کار خانگی استفاده میکنند. در کارخانه ها و کارگاهها به منظور اجتناب از ایجاد مهد کودک، پرداخت دستمزد زنان کارگر در دوران حاملی، صاحبان سرمایه آشکارا میگویند: «استخدام زنان دردسر دارد و به صرفه نیست». علاوه بر این در برخی کارخانه ها صاحب کارخانه به دلایل عقیدتی همچنان حاضر به استخدام زن و مرد در یک بخش کارخانه نیستند و آپارتاید جنسی مانع از کار دادن به زنان میشود.

در کارگاههای کوچک، که محل کار اکثر زنان کارگر است، زنان ۶ روز هفته ۱۰ تا ۱۱ ساعت کار میکنند و بابت آن حقوقی کمتر از ۱۸ هزار تومان در هفته دریافت میکنند. این کارگاهها عمدتاً فاقد امکانات بهداشتی، نور کافی و درجه حرارت مناسب هستند و کارگران زن در این بخش از مرخصی دوران زایمان، مهد کودک، شرکت تعونی مصرف... بی بهره هستند. اگرچه در اکثر این کارگاهها قانون کار هیچگاه رعایت نمیشد و برخی از زنان کارگر این کارگاهها اطلاعی از قانون کار ندارند ولی تصویب معافیت کارگاههای زیر ۵ نفر باعث شده، تعداد زیادی از صاحبان این کارگاهها تعداد کارگران را کم کنند تا از تظاهر به رعایت قانون کار نیز معاف شوند.

بخش وسیعی از زنان ایران برای امرار معاش خود و خانواده شان کار خانگی میپذیرند. ادغام کار خانگی و کار تولیدی مشکلات اساسی برای زنان کارگر بوجود آورده است. زنان کارگر خانگی علاوه بر همه وظایف روزمره خانه داری، و نگهداری از فرزندان باید هر شبانه روز ساعات طولانی به کار پردازند، اکثراً زنان مجبورند ساعاتی از شب را صرف پایان کار خود نمایند، تازه پس از سود دلال و صاحب کارگاه، درآمد ناچیزی نصیب این زنان میشود.

در بهترین حالت در کشوری چون ایران پیدا کردن شغل در کارخانه و اداره برای زنان کار مشکلی است. در شرایطی که میلیونها کارگر بیکار شده اند، در شرایطی که صاحبکاران حقوق کارگران را ماههاست نپرداخته اند، پیدا کردن کار برای زنان غیر ممکن شده. در کارخانه های صنعتی روند اخراج زنان یا تشویق آنان به ترک کار که از اولین سالهای پس از انقلاب شروع شده بود، سرعت یافته. صاحبکاران با افزایش ساعات کار، با انتقال کار سنگین بدنی به زنان، حتی در مواقع بارداری، بالا بردن سرعت دستگاههای تولیدی، کوتاه کردن مرخصی دوران بارداری و حذف تسهیلات این دوره، بکارگیری مقررات تنبیهی مانند اخراج و جریمه، شرایطی را بوجود آورده اند که عملاً کار کردن زنان در کارخانه را اگر نه غیر ممکن که مشکلتر از همیشه کرده است. حقوق کمتر برای کار برابر، تبعیض در همه موارد کاری، از عدم دسترسی به کارآموزی حرفه ای گرفته تا میزان پرداخت بیمه دوران بیماری همه و همه موقعیت زنان در محیط کارخانه را روز به روز بدتر میکند.

سیاست «تعدیل نیروی انسانی» خصوصی سازی های گسترده و تبعیت از برنامه «بازسازی ساختاری» مطابق با شرایط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، باعث بیکاری میلیونها کارگر شده، در این میان زنان جزو اولین گروهی بوده اند که در هر کارخانه یا کارگاه کار خود را از دست داده اند.

علاوه بر این، بار سنگین حفظ امور خانواده، نگهداری از فرزندان، تهیه غذا و پوشاک با درآمدهای ناچیز، بر دوش زنان ایران است و بدیهی است که در اعتراضها و تظاهرات حاشیه نشینان، چون در شاتره اسلام شهر یا آبادان زنان در صف اول معترضین قرار گیرند.

حضور معدودی زنان در مشاغل حرفه ای ، در وکالت ، در انتشارات ، در مسولیت‌های دولتی ، به عبارت دیگر پیشرفت نسبی انگشت شماری زنان الیت جامعه ایران ، نباید باعث شود ما موقعیت اسفبار جمعیت قریب به اتفاق زنان جامعه کشورمان را فراموش کنیم . در ایران ، مثل سایر کشورهای جهان ، کار کم درآمد ، موقتی ، بدون بیمه ، کار خانگی با مزد بردگی از آن زنان کارگر و زحمتکش است و با وخیم شدن اوضاع اقتصادی این بخش از که اکثریت زنان ایران را تشکیل می‌دهند ، روز به روز با مشکلات بیشتری روبرو میگردند .

بی شک در ایران ما شاهد بدترین ایام برای اکثریت زنان جامعه هستیم . بدیهی است برابری زنان و مردان در قانون مدنی و قضایی خواست مهمی است و همه ما باید از آن دفاع کنیم ، اما واجب است است تاکید کنیم مبارزه برای چنین خواستی با مبارزه برای برابری زن و مرد یکی نیست . در صدها کشور سرمایه داری برابری قانونی- صوری بین زنان و مردان وجود دارد ولی این به معنی برابری جنسی نیست چرا که فاصله گسترده بین طبقات و اقشار جامعه برخورد مساوی در برابر قانون را غیر ممکن میسازد . موانع فرهنگی که خود برخی ناشی از این نابرابری طبقاتی است اکثر مانع از حق طلبی زنان میشود . برای اکثریت غریب به اتفاق زنان جامعه ما حقوق مدنی چه در دوران رژیم پهلوی و چه در حاکمیت جمهوری اسلامی مفهوم چندانی ندارد . از آنجا که برخوردهای فرهنگی و اجتماعی تحت تاثیر موقعیت طبقاتی و نوع درگیری در پروسه تولیدی است ، از آنجا که آگاهی به قانون مدنی و بهره بردن از آن بستگی به موقعیت طبقاتی دارد ، از آنجا که در ایران و بسیاری کشورهای دنیا فقر زنانه شده است ، مبارزه زنان برای برابری مبارزه ای طبقاتی است .

نقد چپ به جنبش زنان دوران شاهنشاهی بدرستی نادیده گرفتن جنبه طبقاتی مبارزت زنان و اکتفا به دفاع از حقوق زنان در اقشار مرفه و متوسط جامعه بود . متأسفانه اشتباهات چپ بلافاصله پس از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی ، در اولین سالهای جمهوری اسلامی شرایطی را پیش آورده که امروزه چپ ایران ، خجل از اشتباهات گذشته مبارزت زنان را بدون تحلیل طبقاتی و با سطحی ترین شعارها ، اینجا و آنجا تکرار میکند که به نظر من این عکس العمل به انحرافات گذشته نیز خالی از اشکال نیست . بخشی از چپ ایران به بهانه «دفاع از مبارزات ضد امپریالیستی حکومت اسلامی» بر علیه حق پایه ای زنان در انتخاب پوشش مبارزه ای نکرد اما امروز برای جبران آن انحراف ، دفاع از حقوق قانونی زنان ممتاز جامعه و حق آزادی پوشش را عمده ترین جنبه‌های مبارزه زنان قلمداد میکند .

طی بیست و یکسال اخیر کلیه زنان ایران (از هر قشر و طبقه اجتماعی) قربانی سیاستهای ضد زن جمهوری اسلامی بوده اند ولی طبیعی است شیوه برخورد و امکانات زنان طبقات مرفه و متوسط با ستم وارد بر اکثریت زنان جامعه ما کاملاً متفاوت بوده است .

اگر به مهمترین جنبه سیاست ضد زن جمهوری اسلامی ، آپارتاید جنسی توجه کنیم ، به رغم جداسازهای بهداشتی و فرهنگی زنان طبقات مرفه میتوانند با استفاده از بهداشت خصوصی ، آموزش خصوصی ، آموزش خارج از مرزهای ایران .. حداقل برخی از موانعی که جمهوری اسامی در برابرشان قرار داده است را بر طرف کنند . برای اکثریت زنان جامعه ما چنین امکانی وجود ندارد .

بدیهی است جنبه های فرهنگی نابرابری زن و مرد در ایران هم ریشه در موقعیت طبقاتی و نوع درگیری در روابط تولیدی (مدرن یا سنتی) دارد . زنان بسیاری از طبقات مرفه جامعه ، خصوصاً بخشی که مدتهاست در روابط سرمایه داری درگیر هستند ، در بیست و یکسال حکومت جمهوری اسلامی نه ورزششان را ترک کرده اند ، نه آرایششان تغییر کرده ، نه موقعیت شخصی و خانوادگی شان . تنها تغییر عمده در زندگی شان ، حجاب اسلامی ، آنها در خارج از محیط خانه است . طبیعی است که برای این بخش از الیت جامعه ما ، مسئله پوشش زنان ، مهمترین جلوه برابری باشد و اتفاقاً از آنجا که محافظه کارترین بخشهای جمهوری اسلامی مخالف آزادی پوشش زنان هستند ، از آنجا که دفاع از حق فرد در انتخاب لباسش یک حق پایه ای است ما هم باید در دفاع از این خواست با این جمع هم صدا شویم ولی وای بر ما اگر مبارزات زنان را به این سطح تقلیل

دهیم و در برابر اینهمه خواست برابری طلبانه، اینهمه مبارزه، تراژدی دفاع از «حجاب» جمهوری اسلامی را به تراژدی دردناکتر دنباله روی از خواست زنان الیت جامعه تبدیل کنیم، جنبه طبقاتی مبارزه زنان را به فراموشی بسپاریم، خواستها و شعارهای سطحی برابری صوری مرسوم در فمینیسم بورژوازی در اروپا و آمریکا را جایگزین مبارزه ای همه جانبه ای علیه فقر زنانه و ستم بر زنان و دفاع از برابری زن و مرد نماییم.

بررسی مبارزه زنان ایران باید قبل از هر چیز این سوال را مورد توجه قرار دهد: اگر ادعای مدافعان سرمایه داری، مبنی بر اینکه با کالایی شدن نیروی کار، تبعیض جنسی، ملی، نژادی... از بین میرود، چگونه است در کشورهای سرمایه داری پیشرفته ما نتنها شاهد تقلیل این تفاوتها نیستیم، بلکه هر روز شاهد گسترش این تبعیضات و شکلگیری فرمهای جدیدی از تشدید این تفاوتها، البته گاه با سو استفاده از گفتمان فمینیستی، هستیم؟

فمینیسم رادیکال در اروپا و آمریکا پس از سه دهه مبارزه مساوات طلبانه به این نتیجه رسیده است که برابری قانونی جز بوجود آوردن بهترین شرایط برای اقلیتی محدود و بدترین شرایط برای اکثریت زنان نتیجه دیگری ندارد. در شرایطی که بحثهای این دوره در رابطه با مبارزات زنان نقش سرمایه در پاسخگویی به برابری جنسی را زیر سوال میبرد واجب است موقعیت زنان در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری مورد بررسی قرار گیرد.

طی سه دهه اخیر تعداد زنان شاغل در برخی حرفه ها و رشته ها بالا رفته، عده ای از زنان مسولیتهای بالا در برخی پستهای دولتی، فرهنگی، سیاسی به عهده، قوانین متعددی برای جلوگیری از تبعیض علیه زنان در آموزش و کار به تصویب رسیده است... از طرف دیگر فشارهای اجتماعی بیشماری بر زنان باقی است، در خانه و در محیط کار مردسالاری همچنان حاکم است، خشونت علیه زنان باقی است و بنا به برخی تحلیل ها رو به افزایش است. تعداد بیشماری از زنان در انگلیس و ایالات متحده، دو کشور سرمایه داری پیشرفته، با فقر روزافزون روبرو هستند، مشاغل خاصی همچنان ویژه زنان و مشاغل دیگری مختص مردان باقی مانده اند، برخی دست آوردهای جنبش زنان مانند حق سقط جنین، حق کنترل بر بدنشان توسط نیروهای مسیحی مذهبی و محافظه کار مورد حمله قرار گرفته است.

برخی فمینیستهای امریکایی عقیده دارند این مرحله از مبارزات زنان را با دوره خاصی از بازسازی سرمایه داری همزمان است که طی آن اگرچه جداسازی سنتی بر اساس جنسیت از بین رفته است، اما از طرف دیگر محدودیتهای فمینیسم لیبرال هم به بهترین وجهی خود را نشان داده است. «در شرایطی که نیروهای راست (عمدتا مذهبی) هنوز بسیاری از دستاوردهای جنبش زنان را قبول ندارند و میکوشند زمان را به عقب برگردانند، بازسازی اقتصادی دو دهه اخیر، با از بین رفتن دولت و سیستم رفاهی، نظم جدید جنسیت، سختی ها و مشکلات اقتصادی خاص خود را برای اکثریت عظیم زنان بوجود آورده است. نگرانی اقتصادی هم پای استقلال روزافزون جلو آمده است. استقلال اقتصادی به بهای کار دوبرابر و آزادی شخصی به قیمت آزار و ستم بدست آمده است.» (یوهانا برنر) در عهد جهانی شدن سرمایه، یک چهارم زنان جهان قربانی خشونت مردان خانواده خود هستند.

اگر در دهه های ۶۰ و ۷۰ جنبش زنان میتوانست در کنار اتحادیه های کارگری، با همه ساختار و تشکیلات مردانه شان، دستآوردهایی در کسب حقوق برابر و کار برابر بدست آورد در دو دهه اخیر ضعف و در مواردی از بین رفتن قدرت این اتحادیه ها، سندیکاها خصوصا در برابر سیاستهای جدید سرمایه جهانی توانایی جنبش زنان را برای کسب حقوق برابر مشکل و در مواردی غیر ممکن کرده. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با تغییر نوع کار ما شاهد کار نیمه وقت، کم درآمد و بدون امنیت جمعیت کثیری از زنان هستیم که در برابر صاحبان سرمایه هیچ حقوقی ندارند و روزبه روز فقر بیشتر، در آمد کمتر و توأم با آن حفظ مسولیتهای بیشمار در رابطه با نگهداری فرزندان و کار خانه را به عهده دارند. بطور کلی شکی نیست که در جوامع سرمایه داری پیشرفته زنان و اقلیتهای نژادی فقیرترین بخش جامعه را تشکیل میدهند.

موج اول فمینیسم در اروپا و امریکا (دهه ۲۰ میلادی) حق شهروندی را برای زنان بدست آورد ، موج دوم اجازه داد زنان به عنوان عرضه کنندگان آزاد نیروی کارشان ، بسیاری از محدودیتهای خانوادگی بر کار را در سطح قانونی آن از بین ببرند . شکی نیست که بخش عمده ای از زنان مرفه ، بهره مند از آموزش عالی توانسته اند در دستیابی به مقام یا شغل مناسب حق خود را بگیرند ، عده ای از زنان صاحب یا مورث سرمایه توانسته اند از موقعیت طبقاتی خود استفاده کنند ولی برای اکثر زنان چنین موقعیتهایی وجود نداشته و ندارد .

به قول یوهانا برنر : « اهمیت خانواده در اقتصاد سرمایه داری خانواده تنهامحدود به روابط شخصی و فردی نیست بلکه خانواده به مثابه واحد پایه جامعه عمل میکند که باید در رابطه با دولت و بازار درآمد خود را تنظیم کند . حقوق پایین کار زنان شرایطی بوجود آورده که استراتژی اکثر خانواده ها همچنان بر اساس کار مرد و «کمک نسبی» او به کار خانه و کار نیمه وقت و منعطف زنان و ادامه کار خانه توسط زنان استوار است . چنین روندی با منطق حفظ سطح درآمد خانواده همخوانی دارد . علاوه بر این نوسانات اقتصادی و افت و رکود اقتصادی همیشه دولتها را وادار میکند از بودجه های رفاهی بکاهند و این روند در دو دهه اخیر در اروپا و امریکا نتایج ویژه ای در افزایش کار زنان در بخش بی حقوق و پر زحمت نگه داری از فرزندان ، اقوام مسن ، بیماران خانواده داشته است . »

بریژیت فالور ، از اعضای تحریریه نشریه مارکسیستی کریتیک ، و استاد جامعه شناسی میگوید:

« کالایی شدن بدن زنان در جامعه سرمایه داری در عهد ما برخی اشکال ستم بر زنان را از هر مقطع تاریخی دیگری نشاندار تر مینماید . ما اکنون با «مقررات» ویژه ای در مورد شکل ظاهر و هیكل زنان روبرو هستیم که از جنبه هایی در تاریخ بی سابقه است ، خصوصا در شرایطی که عموما زنان نسبت به نظر دیگران در مورد هیكل یا قیافه شان حساستر از مردان هستند . بیماری هایی چون «آنروکسیا» (لاغری اجباری) پاسخی به این نظم و مقررات جدید است که با ایجاد توهم نسبت به آنچه «افسانه زیبایی» است در جوامع غربی حکمفرماست . در نتیجه به نظر من تصاویر زنان در مجلات و تبلیغات کنترل جدیدی بر زنان پیاده کرده است . نایومی وولف (جامعه شناس) عقیده دارد «بیش از دو سوم زنان جوان در دانشگاهها و مراکز آموزشی ایالات متحده امریکا، دچار نوعی افسردگی و کمبود انرژی هستند ، چرا که مقررات «تصویر زیبایی» آنها را وادار کرده نوعی رژیم غذایی دنبال کنند و در نتیجه آن دچار افسردگی هستند . »

رفیق نسترن نگاری از کمیته زنان اتحاد چپ کارگری در این رابطه میگوید: « تغییر تقسیم کار بر اساس جنسیت که در دراز مدت تنها راه تضمین برابری زن و مرد است به تغییرات اساسی در سازماندهی امور رفاهی ، خانوادگی وابسته است . تقسیم کار برابر بین زن و مرد تنها یکی از زمینه های تغییر مناسبات فرهنگی - اجتماعی است ، برابری حقوقی و شهروندی حتی با گذشت زمان قادر نیستند در روابط اجتماعی فرهنگی تغییری ایجاد کنند . کار خانه ، نگه داری از فرزندان ، بیماران ، سالمندان ، وقت زیادی برای توسعه فرهنگی ، آموزشی ، کاری برای زن در جامعه سرمایه داری نمیگذارد . از طرف دیگر از آنجا که دلایل حقوقی برای توضیح نابرابری های جنسی وجود ندارد ، برخی بدنبال دلایل ژنتیک ، بیولوژیک برای توضیح نابرابری زن و مرد هستند . به عبارت دیگر دستاوردهای حقوقی فمینیسم به ضد خود تبدیل شده است .

ما همچنین شاهد اشکال جدید کنترل اجتماعی در جوامع سرمایه داری پیشرفته هستیم که تاثیرشان رویهم بر دختران جوان بیشتر از پسران جوان است . مثلا در مورد موفقیت در امتحانات و طولانی شدن دوره تحصیل . آنچه سرمایه داری در مورد توانایی یک نفر در عدم کسب کار ، توجیه برای بیکاری یا عدم دستیابی به شغل مناسب است و نتیجه آن موقعیت اجتماعی پایینتر است . این پدیده هویت جوانان در جامعه ما را تغییر داده است . به نوعی دوران جوانی بسیار طولانی شده است و میبینیم مردم مجبورند تا سالها کار و تحصیل را توامان دنبال کنند که این البته خصوصا برای زنان جوان مشکلات بیشتری بوجود آورده است . چرا که همانطور که قبلا گفتم از نظر اجتماعی زنان نسبت به تایید و نظر مثبت دیگران حساسیت بیشتری نشان میدهند . به نظر

من برای زنان جوان مشکل است از یک طرف جنسیت خود را بیان کنند، باروری خود را کنترل کنند و از طرف دیگر خود را برای امتحان آماده کنند. این مشکلات البته بیشتر برای دختران جوان در خانواده های طبقات متوسط پایین و متوسط مطرح است. ما همچنین شاهد هستیم که این فشارها بر بخش وسیعی از زنان مهاجر نیز اعمال میشود. «

پرژیت فولر در این رابطه میگوید:

«جنبش فمینیستی نباید در پی این باشد که زنان را در تصویر مردان بسازد. این بیش از همه از آن جهت اهمیت دارد که خصوصیات مردان تحریف شده است تا از آنها افراد خود خواهی ساخته است که فقط فکر پیشرفت شغلیشان هستند، تمام فکر و خیالشان معطوف دنیایی است که سرمایه داری از طبقه متوسط میطلبد. اگر بنا بود زنان شکل مردان را به خود گیرند ما شاهد از دست رفتن بسیاری از دستاوردهای زنان بودیم، مثلاً در چالش نظامیگری. ضدیت با میلیتاریسم (نظامیگری) یکی از دستاوردهای فرهنگ زنان است. چالش منطقی خودخواهانه، هدفمند در خدمت پیشرفت شغلی از دستاوردهای مهم زنان بوده است. جنبش زنان از نظر تحلیلی از سرمایه داری مستقل است ولی از نظر مادی شدیداً از آن متاثراًست. آنچه ما شاهد بودیم این است که در عرصه قدرت عناصری از جنبش فمینیستی که بهترین توانایی را برای باز تولید طبقه حاکم در اختیار داشتند، انتخاب شده اند و برگزیده شده اند. ما باید انعطاف فکری کافی داشته باشیم تا بتوانیم به عنوان یک پرنسپ مدافع آزادی زنان باشیم و درعین حال نسبت به آنچه تاکنون در عمل بدست آمده، شدیداً مشکوک باشیم. امروز آزادی زنان به اسب تروی تبدیل شده چرا که بسیاری از میانگیرهای علیه بازار را شکسته است، مثلاً میانگیرهای خانوادگی و جمعی که در گذشته افراد را در برابر سختگیرهای بازار حمایت میکرد. به نظر من طبقه حاکم از فمینیسم استفاده کرده است، از قدرت کار زنان ممتاز استفاده کرده است تا سرمایه فراگیرش را اضافه کند، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی اش را. ما هم چنین شاهد استفاده اشکال تجاری فرهنگ عامی و تلویزیون (که زنان به تعداد زیادی مصرف کننده آن هستند) هستیم برای اینکه اشکال مستقل فرهنگ عالی ضد سرمایه داری را در هم بشکنند. فکر میکنم فرهنگی سرآمد باور وجود داشت که اتفاقاً خیلی به سرمایه داری انتقاد داشت و فکر میکنم کوشش برای تشویق آنان برای بیان رمانس ممکن است از برش آن برتری فرهنگی کاسته باشد چرا که این اشکال خود را با بازار انطباق میدهند و تجاری شدن زندگی را زیر سوال نمیبینند. اکنون این خطر وجود دارد که فرهنگی پوپولیست، ساده نگر و ذوقی ایجاد شود که به آنچه فروش میرود بیش از آنچه منطقی است ارزش بدهد. نمیخواهم بگویم که هیچیک از آثار مردمی ادبی زنان ارزشی ندارند. به نظر من این آثار درک سیاسی و اخلاقی ویژه ای از آنچه در زندگی عادی میگذرد در بر دارند که مهم است و ارزش دارد. اما خطر آن وجود دارد که به ارزش های بازاری، ذوقی سقوط کنیم که پوپولیست و خطرناک است چرا که مغیر با درک از نویسنده مستقل، هنرمند مستقل است.»

طی چند دهه اخیر بسیاری از فعالین سوسیالیست فمینیست به مددکاران اجتماعی تبدیل شده اند که اگر چه در سطح اتحادیه های کارگری، بازرسان و مددکاران اجتماعی، بهداشتی، مسولان امور دولتی نقش مهمی در بهبود شرایط زنان کارگر و زحمتکش دارد، این بخش از فمینیسم نیز در غیاب یک کارزار فکری جدی و مصمم به بخشی از نظام موجود و بری از محتوای طبقاتی خود تبدیل شده است و کمتر اساس سرمایه داری جهانی را زیر سوال میبرد. به عبارت دیگر وابستگی به دستگاههای دولتی (ولو سیستم رفاهی) رادیکالیسم این بخش از فمینیسم را تضعیف کرده است.

از همه این بحثها چه درسهایی برای ایران و زنان ایران وجود دارد. طبیعی است وضع زنان در ایران به مراتب بدتر از موقعیت زنان در امریکای شمالی یا اروپا است، فرهنگ مرد سالار قدمت و قدرت بیشتر دارد و مبارزات برای برابری حقوقی - قانونی و حتی شهروندی (مراحل اول و دوم مبارزات فمینیستی) همچنان جاری

است ولی به نظر میرسد زنان ایران نسبت به موقعیت زنان در غرب توهم دارند و این تصور برای عده ای پیش آمده که گویی در غرب برابری زن و مرد در چهارچوب سرمایه داری میسر شده است یا «مدرنیسم» میتواند چنین برابری به ارمغان آورد. دفاع از مبارزات زنان ایران برخی از ما را بر وادار کرده بار دیگر فمینیسم دست اودرها و محدودیت‌هایش را مورد بررسی قرار دهیم تا با یاد گیری از این محدودیتها کوشش برای ارتقای بحث جنبش مستقل زنان را دنبال کنیم. برای ما شکی نیست که مبارزه برای برابری زن و مرد در چهارچوب نظام سرمایه داری (حتی در پیشرفته ترین نوع آن) میسر نیست ولی مبارزه برای سوسیالیسمی که بتواند به برابری زن و مرد پاسخ دهد مبارزه ای همه جانبه میطلبد که با در هم شکستن پایه های مادی و فرهنگی مردسالاری در سطح جامعه، زمینه های این برابری را بوجود آورد. تصور اینکه مردان (ولو مدعیان دفاع از سوسیالیسم) در چنین مبارزه ای پیشقدم خواهند شد، تصور باطلی است. شرکت فعال، گسترده جنبش مستقل زنان در مبارزات موازی و به هم پیوسته دوره جدیدی مبارزه علیه سرمایه جهانی، مبارزه توأمان علیه مردسالاری در تشکلهای سیاسی چپ، قدمهایی در این راه طولانی است. اتحاد چپ میتواند و باید در این راه فعالتر و جدیتر از قبل درگیر شود، ولی اگر چنین وظیفه ای پیش روی ماست، تنها درگیری جنبشهای مستقل زنان میتواند راه گشای بن بست کنونی باشد. اگر چپ ایران معتقد است برابری زن و مرد در چهارچوب سرمایه داری میسر نیست، و به نظر برهان کافی برای اثبات این بحث موجود است، دیگر نمیتوان مبارزات زنان را در کاتگوری کهنه شده مبارزات دمکراتیک قرار داد. این مبارزات در سالهای اول قرن بیست یک، بی شک در زمره مبارزات سوسیالیستی هستند و از وظایف عاجل هر نیرویی ست که خود را در صف چپ میداند.

مطمینان بحث ناقص ما در این رابطه تنها اولین گام برای طرح مسایل جدی است که مبارزات زنان ایران و مبارزات جهانی زنان با آن روبرو هستند.

یاسمین -

اتحاد چپ کارگری مارس ۲۰۰۱